



# بانوی حیا، پاسدار عفت و پاکدامنی

سید جواد حسینی

دوران زندگی بابرکت خویش، مشکلات و رنجهای فراوانی متحمل شد و بی شک مهمترین و تلخ ترین آن، واقعه کربلا و داستان اسارت بود. در تمام این سختیها و حوادث تلخ، در کنار صبوری و بردباری؛ درس حیا و عفت را به همه آموخت<sup>۱</sup>.

او را؛ ام کلثوم کبری، صدیقه صغری، محدّثه، عالمه و فهیمه می نامیدند. او زنی عابده، زاهده، عارفه، خطیبه و عقیقه بود. نَسَب نبوی، تربیت علوی و فاطمی، همراه با

پاسدار عفت و پاکی منم  
با حیا در چادر خاکِ منم  
من حیا را مرزداري کرده ام  
بانوان را جمله یاری کرده ام  
زینب؛ بانوی حیا و عفت، مرزبان  
پاکی و پاکدامنی، دختر علی علیه السلام و  
زهرا علیها السلام؛ در روز پنجم جمادی  
الاولی، سال پنجم یا ششم هجرت در  
مدینه منوره، خواستگاه حیا و پاکی،  
دیده به جهان گشود.

هرچند مادر بزرگوارش را در پنج  
سالگی از دست داد، ولی رهنوشه هایی  
گرانبها از حیا و پاکی در همین مدت  
کوتاه از مکتب مادر فرا گرفت. در

۱. شیخ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ص ۴۶.

تصویر کشیم و رهتوشه گرانیهایی برای بانوانی که می‌خواهند زینب گونه زندگی کنند و به افتخار و سربلندی ابدی برسند مهیا سازیم.

### ضرورت بحث حیا

امروزه در سرتاسر جهان، مخصوصاً کشورهای اسلامی و علی‌الخصوص جامعه تشیع، تلاش استعمارگران و مهاجمان فرهنگی بر آن است که حیا و عفت بانوان را نشانه روند و جامعه را از این راه به بی‌بند و باری و بی‌دینی سوق دهند و در نتیجه به مطامع شیطانی خود برسند؛ چرا که آنها به خوبی دریافته‌اند اگر دین و مذهب تشیع را بخواهند نابود کنند، باید حیا، عفت و پاکدامنی را از بین ببرند.

هرگاه از جامعه حیا رخت بریست و عفت در آن لگدکوب شد؛ دین هم بساط خویش را جمع خواهد کرد. علی علیه السلام به زیبایی می‌فرماید: «أَحْسَنُ مَلَائِسِ الدِّينِ الْحَيَاءُ»؛ نیکوترین لباس دین حیا است.<sup>۱</sup>، امام صادق علیه السلام

لطف خداوندی، از او فردی با خصوصیات و صفات برجسته ساخته بود، طوری که او را «عقیله بنی هاشم» می‌خواندند.

### مراسم نام‌گذاری

معمولاً مرسوم است که پدر و مادر، نام فرزند را انتخاب می‌کنند، ولی در ولادت حضرت زینب علیها السلام، والدین او این کار را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، جد بزرگوار آن بانو واگذار نمودند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بود، بعد از بازگشت از سفر، به محض شنیدن خبر تولد، مشتاقانه به خانه علی علیه السلام رفت. نوزاد را در بغل گرفت و بوسید، بعد از مدتی جبرائیل بر پیامبر نازل گردید و نام زینب (زین + اب) را که به معنای «زینت پدر» است، برای این دختر انتخاب نمود.<sup>۱</sup>

آن بانوی بزرگ، سرانجام در پانزدهم رجب سال ۶۲ هجرت، با کوله‌باری از اندوه، محنت و رنج و با یادگار گذاشتن درسهای زیادی از صبوری، حیا، عفت و پاکی، دارفانی را وداع گفت.

در این مقام برآنیم تا گوشه‌هایی از حیا، عفت و پاکدامنی زینب را به

۱. همان، ج ۳، ص ۳۹.

۲. محمدی ری شهری، میزان الحکمه (بیروت، دارالحديث)، چاپ دوم، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۷۱۶، روایت ۴۵۴۴.

جهانی در داخل کشور با قلمهای زهرا آگین، رفتارهای زننده، لباسها و فیلمهای مبتذل، در نابودی حیا و عفت، استعمار را یاری می‌رسانند.

### نگاهی به جایگاه حیا در فرهنگ

#### غنی اسلام

اشارتی مختصر و بیان نکاتی درباره

جایگاه حیا در اینجا مناسب می‌نماید:

#### الف) حیا دختران شعیب در قرآن:

قرآن کریم، با این‌که غالباً مسایل

فرمود: «**الْإِيمَانُ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ**؛ ایمانی نیست برای آن کس که حیا ندارد.» و امام باقر علیه السلام فرمود: «**الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ ضَاحِيَةٌ**؛ حیا و ایمان با هم بر یک شاخه قرار گرفته‌اند، پس هرگاه یکی از آن دو برود، دیگری نیز از او تبعیت کند.» و زیباتر از همه، امام حسین علیه السلام - آن کس که زینب علیها السلام، حیا را در مکتب او آموخت - فرمود: «**لَا حَيَاءَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ**؛ آن که دین ندارد، حیا هم ندارد.»

از روایات فوق به خوبی استفاده می‌شود که بین ماندگاری دین در جامعه و وجود حیا؛ رابطه تنگاتنگی وجود دارد. مهاجمان فرهنگی، بخوبی این رابطه و ملازمه را دریافته‌اند، از این رو صهیونیست معروف «نتانیاهو» این گونه القاء می‌کند که «برنامه‌های ماهواره‌ای، به مثابه یک نیروی شورش‌ی بسیار مؤثری عمل می‌کنند؛ بچه‌های ایرانی مسلماً لباسهای زیبایی را خواهند خواست که در شوه‌های تلویزیونی می‌بینند. آنها استخرهای شنا و شیوه زندگی فانتزی خواهند خواست.»<sup>۴</sup>

از طرف دیگر، هواداران استکبار

۱. همان، ص ۷۱۷، روایت ۴۵۷۰.
۲. همان، روایت ۴۵۶۵؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۰۹.
۳. همان، ج ۷۸، ص ۱۱۱، حدیث ۶؛ میزان الحکمة، همان، ج ۲، ص ۷۱۷، روایت ۴۵۶۹.
۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۱/۶/۲۳؛ به گفته یک مقام آگاه در حال حاضر ۹۷ ماهواره مستعلق به ۱۵ کشور جهان برای مردم ایران برنامه‌های تلویزیونی پخش می‌کنند که برخی از این ماهواره‌ها بیش از ۲۰۰ کانال تلویزیونی را به طریق دیجیتال پخش می‌کنند. این منبع آگاه افزود از این تعداد ۶۰۰ شبکه تلویزیونی در سازمان صدا و سیما و برخی نهادهای نظامی، فرهنگی و اطلاعاتی مونیتور می‌شود، بنابر این گزارش از این تعداد شبکه ۱۱ شبکه به زبان فارسی است و اکثر آنها علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی برنامه پخش می‌کنند\*.

\* هفته نامه بصیرت، سال نهم، شماره ۲۶، ۸۲/۲/۱۰، ص ۴.

گوسفندان] را که برای ما انجام دادی،  
به تو پیردازد.»

از این آیه می‌توان حیا را به زیبایی  
دریافت؛ چرا که:

۱. تا زمانی که مردان کنار چاه  
بودند، دختران شعیب علیها السلام نزدیک چاه  
نمی‌رفتند.

۲. آن‌گساره اقدام به آب دادن  
گوسفندان می‌کردند که تمام مردان  
پراکنده شوند.

۳. سرا پا حیا نزد موسی علیه السلام آمد.  
نگفت ما مزد تو را می‌پردازیم؛ بلکه  
گفت پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد  
تو را پیردازد.

ب) حیا تمام دین است:

علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحَيَاءُ هُوَ  
الدِّينُ كُلُّهُ»؛ حیا تمام دین است.»

ج) حیا بازدارنده از زشتیها:

علی علیه السلام فرمود: «الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ  
فِعْلِ الْقَبِيحِ»؛ حیا [انسان را] از کار زشت  
باز می‌دارد.»

را به صورت کلی بیان می‌دارد، ولی  
گاهی بجهت حیاتی بودن مسئله،  
جزئیات و نمونه‌هایی را بیان می‌کند.  
مثلاً ماجرای حضرت موسی و  
برخورد او با دختران شعیب را چنین  
بیان می‌کند: «و هنگامی که [موسی] به  
[چاه] آب مَدِّینْ رسید، گروهی از مردم  
را در آنجا دید که چهارپایان خود را  
سیراب می‌کنند؛ و در کنار آنان دو زن را  
دید که مراقب گوسفندان خویشند و به  
چاه با بودن مردان نزدیک نمی‌شوند.  
موسی از آنان پرسید: کار شما چیست؟  
گفتند: آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپانها  
همگی خارج شوند. ... موسی برای  
گوسفندان آن دو آب کشید و ...»

در ادامه این داستان درباره نحوه  
آمدن یکی از دختران شعیب و  
گفتگوی او با حضرت موسی علیه السلام  
می‌فرماید:

«... فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى  
اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا  
سَقَيْتَ لَنَا...»؛ ناگهان یکی از آن دو [زن]

به سراغ او آمد، در حالی که با نهایت  
حیا گام برمی‌داشت. گفت: پدرم از تو  
دعوت می‌کند تا مزد آب دادن [به

۱. قصص / ۲۳-۲۵.

۲. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۷۱۷، روایت ۴۵۶۷.

۳. همان، ص ۷۱۷، روایت ۴۵۵۶؛ امالی طوسی،  
ص ۳۰۱.

نمونه‌هایی از حیای زینب علیها السلام

۱. فرزند بیت حیا و عفت:

تأثیر وراثت و خانواده در رفتار و کردار انسان تردیدپذیر نیست. امروزه به روشنی ثابت شده است که بخشی از صفات خوب و بد، از راه وراثت، از نسلی به نسلی منتقل می‌شوند و به همین جهت خانواده‌هایی که پیامبران در آن متولد شدند، عموماً پاک و اصیل بودند، بهمین جهت در منابع اسلامی نیز از ازدواج با زنان زیبایی که در خانواده‌های ناپاک و عاری از حیا به بار آمده‌اند نهی شده است. در کنار وراثت، تربیت مطرح است؛ زیرا بخشی از فضایل و کمالات، با تربیت صحیح به فرزندان منتقل می‌شود.

در زندگی زینب علیها السلام این دو عامل (وراثت و تربیت) در بالاترین حد خویش وجود داشت؛ چنانکه در زیارت نامه آن بانوی بزرگوار

امام هفتم علیه السلام می‌فرماید: «مَاتَقَى مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَكَلِمَةِ؛ إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ...<sup>۱</sup>؛ مثالها [و کلمات قصار] از انبیاء باقی نمانده است مگر یک کلمه [و آن این است که] هرگاه حیا نداشتی، هر کاری می‌خواهی انجام بده.»

د) عاقبت بی‌حیایی:

علی علیه السلام فرمود: «...مَنْ قَتَلَ حَيَاؤَهُ؛ قَتَلَ وَرَعَهُ وَمَنْ قَتَلَ وَرَعَهُ؛ مَاتَ قَلْبُهُ؛ وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ؛ دَخَلَ النَّارَ...<sup>۲</sup>؛ کسی که حیا و شرمش اندک باشد؛ پرهیزکاری او نیز اندک خواهد بود، و کسی که ورعش کمتر باشد؛ قلبش می‌میرد و آن کس که دلش مرده باشد؛ در آتش جهنم داخل خواهد شد.»

ه) سرپوش عیبها:

علی علیه السلام فرمود: «مَنْ كَسَاةَ الْحَيَاءِ تَوْبَهُ؛ لَمْ يَرِ النَّاسَ عَيْبَهُ<sup>۳</sup>؛ آن کس که بالباس حیا خود را بپوشاند کسی عیب او را نبیند.»

و) سرچشمه خوبیهها:

و آن حضرت فرمود: «مَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ؛ لَا حَزِينَ فِيهِ<sup>۴</sup>؛ کسی که حیا ندارد، خیری در او نخواهد بود.»

۱. همان، ص ۷۱۸؛ خصال صدوق، ص ۲۰.  
 ۲. نهج البلاغه، محمد دستانی، ص ۷۱۲، حکمت ۳۴۹.  
 ۳. همان، ص ۶۷۶، حکمت ۲۲۳.  
 ۴. عبدالواحد آمدی، غررالحکم، ترجمه علی انصاری، ص ۶۴۶.

می‌کند: «مدتها در مدینه، در همسایگی علی علیه السلام در یک محله زندگی می‌کردم. منزل من در کنار منزلی بود که «زینب» دختر علی علیه السلام در آنجا سکونت داشت، حتی یک بار هم، کسی حضرت زینب را ندید و صدای او را نشنید، او هرگاه می‌خواست به زیارت جدّ بزرگوارش برود، در دل شب می‌رفت؛ در حالی که پدرش علی علیه السلام در پیش و برادرانش حسن و حسین علیه السلام در اطراف او بودند. وقتی به نزدیک قبر شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسیدند، امیرالمؤمنین علیه السلام شمعه‌های روشن اطراف قبر را خاموش می‌کرد. یک روز امام حسن علیه السلام علت این کار را سؤال کرد، حضرت فرمود: «أَخْشَى أَنْ يُنْظَرَ أَحَدٌ إِلَى شَخْصٍ أُخْتِكَ زَيْنَبَ!» از آن می‌ترسم که کسی خواهرت زینب را ببیند.»

به قول «شیخ جعفر نقدی»، زینب علیه السلام تربیت شده پنج تن آل عبا است: «فَالْخَمْسَةُ أَصْحَابُ الْعِبَاءِ هُمُ الَّذِينَ قَامُوا بِتَرْبِيَّتِهَا وَتَنْقِيئِهَا وَتَهْدِيئِهَا وَكَفَالِكَ بِهِمْ

۱. شیخ جعفر نقدی، کتاب زینب کبری، ص ۲۲، و ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۰.

می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ رَضَعَتْ بِلَبَانِ الْإِيمَانِ؛ سلام بر کسی که از پستان ایمان شیر نوشید.»

آن که با تا به سر ایمان و حیاست  
خونش آمیخته با خون خداست  
عشق را همسفر کربلاست  
مظهر عصمت و پاکی، تقواست  
به یقین زینب کبری باشد

زاده حیدر و زهرا باشد  
آری! زینب کبری علیه السلام در خانه وحی و ولایت، از پدر و مادر معصوم به دنیا آمد و در آغوش نبوت، مهد امامت و ولایت و مرکز نزول وحی الهی نشو و نما نمود و از یگانه مادر معصوم جهان هستی «فاطمه زهرا علیه السلام» شیر نوشید و از ابتدای شیرخوارگی در آغوش پر مهر مادر؛ عفت، حیا، شهامت و عطوفت را فرا گرفت و هم زمان با دوران شیرخوارگی در محضر بزرگترین استادان جهان انسانیت؛ یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و دو برادر بزرگوارش امام حسن و امام حسین علیه السلام تربیت یافت.

«یحیی مازنی» که از علمای بزرگ و راویان حدیث است، چنین نقل

مُؤَدِّبِينَ وَمُعَلِّمِينَ<sup>۱</sup>؛ پنج تن آل عبا به تربیت و فرهنگ سازی و تهذیب زینب همت گماردند و همین بس که آنها ادب کننده و آموزگار باشند.»

و راستی کجا رفته این مرزبانیهایی حیا؟! و چرا در جامعه شیعه علوی، می بینیم که مردان با همسران آرایش کرده و دختران بی بهره از حجاب، در پارکها و خیابانها و... ظاهر می شوند؟!

## ۲. حیا در آغاز جوانی

دکتر «عائشه بنت الشاطی»، بانوی نویسنده و اهل تحقیق اهل سنت، چنین می گوید: «زینب در آغاز جوانی چگونه بوده است؟ مراجع تاریخی از وصف رخساره زینب در این اوقات خودداری می کنند؛ زیرا که او در خانه و روبسته زندگی می کرد. ما نمی توانیم مگر از پشت پرده وی را بنگریم، ولی پس از گذشتن دهها سال از این تاریخ، زینب از خانه بیرون می آید و مصیبت جانگداز کربلا او را به ما نشان می دهد.»<sup>۲</sup>

يَرْزُقِنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالَ<sup>۳</sup>؛ برای زنان بهتر است که آنان مردان را نبینند، و مردان [نیز] آنها را نبینند.»

و اگر دستور الهی و آسمانی نبود که «إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سُبَايَا؛ به راستی که خدا خواسته که آنها را اسیر ببیند» حسین علیه السلام هرگز به خود اجازه نمی داد خواهر را در سفر کربلا به همراه ببرد.

بردن اهل حرم دستور بود و ستر غیب

ورنه این بی حرمتی را کمی روا دارد حسین

۳. نمایش شکوه حیا هنگام حرکت از مدینه

مدینه، شبی را به یاد می آورد که کاروان حیا با تمام شکوه و جلال به سوی مکه روانه شد. آن شب از شبهای ماه رجب بود که کاروانی مجلل از مدینه بیرون رفت؛ در حالی که دو بانوی «حیا» و عفت را جوانان بنی هاشم و در رأس همه سید جوانان اهل بهشت احاطه نموده بودند. در

۱. زینب کبری، ص ۲۰.

۲. عائشه بنت الشاطی، بانوی کربلا، مترجم: سید رضا صدر (قم)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم (۱۳۷۸)، ص ۵۸-۵۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳، حدیث ۷.

تاریخ او را ندیده، چرا که حیای او مانع از آن شده است و مادرش فاطمه توصیه کرده است که: «خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا

قطعه‌ای تاریخی، راوی چنین نقل می‌کند:

«چهل محمل را دیدم که با پارچه‌های حریر [ابریشم] و دیباج زینت شده بودند. در این وقت امام حسین علیه السلام دستور داد بنی هاشم زنهای محرم خود را سوار بر محملها نمایند، پس در این حال من نظاره می‌کردم که ناگهان جوانی از منزل حسین علیه السلام بیرون آمد در حالی که قامت بلندی داشت و برگونه او علامتی بود و صورتش مانند ماه می‌درخشید و می‌فرمود: بنی هاشم کنار روید و آن‌گاه دو زن از خانه حسین علیه السلام خارج شدند، در حالی که دامانشان بر اثر حیای از مردم به زمین کشیده می‌شد و دور آن دو را کنیزانشان احاطه نموده بودند.

پس آن جوان به سوی یکی از محملها پیش رفت و زانوی خود را تکیه قرار داد و بازوی آنها را گرفت و بر محمل سوار نمود. من از بعضی پرسیدم: آن دو بانو کیستند؟! جواب دادند: یکی از آنها زینب علیها السلام و دیگری ام‌کلثوم؛ دختران امیرالمؤمنین علیهما السلام. پس گفتم: این جوان کیست؟! گفته شد: او قمر

بنی هاشم، عباس فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام است. سپس دو دختر صغیر را دیدم که گویا امثال آنها آفریده نشده است. پس یکی را همراه زینب و دیگری را همرام ام‌کلثوم سوار نمود. پس از [اسم] آن دو دختر پرسیدم. گفته شد: یکی سکینه و دیگری فاطمه؛ دختران حسین می‌باشند.

آن‌گاه بقیه بانوان به همین جلالت و عظمت و حیا و متانت سوار شدند و حسین علیه السلام ندا داد: کجاست عباس، قمر بنی هاشم! عباس عرض کرد: لبیک، لبیک، ای آقای من! فرمود: اسبم را بیاور. اسب آقا را حاضر کرد. آن‌گاه حضرت بر آن سوار شد و بدینسان کاروان حیا، عفت، متانت و نجابت مدینه را ترک گفت!

#### ۴. زیورآلات فدای حیا و عفت!

پس از غارت لباسهای امام حسین علیه السلام، سپاهیان کوفه و شام به سوی خیمه‌ها هجوم بردند. لحظاتی تلخ و جانگناه بود. زینب کبری بیش از

۱. موسوعة کلمات الامام حسین علیه السلام، معهد تحقیقات باقرالعلوم، قم، مؤسسه الهادی، چاپ اول، صص ۲۹۷-۲۹۸.



۵. فریاد بانوی حیا بر بی‌حیاها:

کاروان حیا وارد کوفه شد، مردم در حالی که خاندان رسالت را به سوی عیدالله بن زیاد می‌بردند، اسیران را تماشا می‌کردند. در این لحظه صدای بانوی حیا بلند شد: «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، أَمَا تَسْتَحْيُونَ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى حَرَمِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ ای مردم کوفه! از خدا و فرستاده او شرم نمی‌کنید که به خانواده پیامبر چشم دوخته‌اید.»

۶. تجلی حیا در دارالاماره کوفه:

زینب کبری علیها السلام در دوران اسارت، وقتی به دارالاماره رسید، بغض راه‌گلویش را بست؛ چرا که او همه این‌خانه را می‌شناخت، اینجا روزی خانه زینب بود، روزگاری که اسم پدرش علی، با عظمتی بی‌مانند جسهان را پرساخته بود. اشک در دیدگانش حلقه زد، ولی خودداری کرد، مبادا گریه خوارش کند. در آن دم

همه، تلخی و مخاطرات این تهاجم وحشیانه را احساس می‌کرد؛ چرا که از یک سو پاسبان خیمه‌های حیا و عفت بود و از طرف دیگر حفظ جان امام زمانش را به عهده داشت. دختر علی علیه السلام که منش و خوی کوفیان را می‌شناخت، برای حفظ عفت و حیای بانوان و قبل از آمدن آنها، تمام زیورآلات زنان را جمع کرده خطاب به عمر سعد فرمود: ای عمر بن سعد! سپاهیان خود را از تعجیل و شتاب در غارت خیمه‌ها باز دارا خود آنچه اسباب و زیورآلات است به شما واگذار می‌کنم. مبادا دست نامحرمان به سوی خاندان رسول خدا دراز شود [و بر قامت حیا و نجابت غباری بنشیند]. تمامی وسایل و زیورآلات، حتی گوشواره‌های فاطمه بنت‌الحسین علیها السلام نیز که یادگار امام بود در محلی جمع شد و پس از آن که زنان و کودکان در گوشه‌ای اجتماع کردند، دختر شجاع علی علیه السلام فریاد زد: هر کس میل دارد؛ وسایل و زیورآلات را بردارد! عده‌ای پیش آمدند و هرچه بود غارت کردند...<sup>۱</sup>»

۱. احمد بن یحیی البلاذری، انساب الاشراف، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۴۹ (ه.ق.)، ج ۳، ص ۲۰۴.  
 ۲. سید عبدالرزاق الموسوی المقرم، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۳۱۰.

داشت. حضرت با آرامشی که از حیا و رضای قلبی او حکایت داشت آن جمله به یادماندنی را فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا<sup>۱</sup>؛ جز زیبایی چیزی ندیدم.»

۷. مجلس یزید؛ اوج تقابل حیا با

#### بی حیایی

یزید، بزرگان اهل شام و سفرای خارجی را دعوت کرده بود، آن‌گاه دستور داد که اسیران را وارد کنند. مجلسیان به دختران و دودمان پیامبر نگاه می‌کردند؛ که تا دیروز در پس پرده عزت و احترام قرار داشتند و بیگانه‌ای رخسار آنان را ندیده بود.

هنگامی که مدعوین؛ بزرگواری و ارجمندی این دودمان را به خاطر آوردند، همه از شرم و خجالت چشم بر هم نهادند، ولی در آن جمع، مرد تنومند شامی سُرخ رویی، با چشمانی از حدقه درآمده به فاطمه دختر حسین علیه السلام می‌نگریست و با نگاههای آزمندانه خود می‌خواست او را ببلعد.

به اتاق بزرگی رسید و دید عبید الله ابن زیاد در جایی نشسته که پدرش در آنجا می‌نشست و از میهمانان پذیرایی می‌کرد.

زی‌نوب که بی‌ارزش‌ترین لباسهایش را بر تن و کنیزانش دورش را گرفته بودند، حیا را به عرصه نمایش گذاشت و بدون آن که به امیر سرکش خون‌خوار اعتنایی کند، به صورت ناشناس در گوشه‌ای نشست در حالی که سرپای وجود او را شرم، حیا، نجابت و پاکی احاطه کرده بود.<sup>۱</sup> ابن‌زیاد پرسید: این زن کیست؟ (سه بار این سؤال را تکرار کرد)، حیا و نجابت زی‌نوب از یکطرف، علم حضرت به قصد ابن‌زیاد برای تحقیر اهل بیت علیهم السلام از طرف دیگر، اجازه نداد زی‌نوب جواب او را بدهد. تا آنجا که ابن‌زیاد ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زی‌نوب پاشید و برای آزردن او گفت: «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَأَهْلِي تَيْبِكَ<sup>۲</sup>؛ کار خدا را با برادر و خانواده‌ات چگونه یافتی؟»

زی‌نوب جوابی کوتاه، ولی بسیار زیبا داد که ریشه در کمال حیای او

۱. با نگاهی به: بانوی کربلا حضرت زی‌نوب،

صص ۱۳۸-۱۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۹.

۳. همان، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

فاطمه هراسان و لرزان به عمه‌اش زینب پناه برد.

مردک شامی برخاست و به یزید گفت: یا امیرالمؤمنین! این دوشیزه را به من ببخش! فاطمه در حالتی که از وحشت می‌لرزید، دامن عمه‌اش زینب را گرفت. زینب او را در آغوش گرفت و فرمود: «گمان دروغ بردی و فرومایگی کردی! نه تو چنین حقی داری و نه یزید!» یزید خشمگین گشت و سخنانی بین او و زینب علیها السلام رد و بدل شد، تا آنکه زینب علیها السلام فرمود: اکنون که سرتاسر زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفته‌ای و ما را مانند اسیران به هر سو می‌کشانی به گمانت که پیش خدا برای ما پستی و برای تو شرف و منزلت است!؟

رِجَالَهُنَّ وَلِيَّتٍ وَلَا مِنْ حُمَّاتِهِنَّ حَمِيٍّ وَكَئِيفَ يَزِيحُنِي مُرَاتِبَةُ مَنْ لَفِظَ قُوَّةَ أَكْبَادِ الْأَزْكَيَاءِ وَكَيْفَ لَحْمُهُ مِنْ دُمَاءِ الشُّهَدَاءِ؟<sup>۱</sup> ای پسر آزاد شدگان؟ آیا از عدالت است که تو زنان و کنیزان خود را در پرده بنشانی و دختران [پرده‌نشین] رسول خدا را اسیر کنی [و شهر به شهر بگردانی]؟!<sup>۲</sup> پرده آبروی آنها را بدری و صورت آنها را نمایان سازی تا دشمنان، آنان را از شهری به شهری ببرند، و بومی و غریب چشم به آنها بدوزند و نزدیک و دور، و شریف و فرومایه تماشایشان کنند، در حالی که از مردان آنها یاری کننده‌ای همراهشان نباشد، و از یاری کنندگان آنان مددکاری نباشد. چگونه

۱. بانوی کربلا، حضرت زینب، ص ۱۴۴.

۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳. و رک: ابوعلی

طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳. روز فتح مکه، بزرگان قریش نزد رسول خدا آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها پرسید: «گمان می‌کنید با شما چگونه رفتار می‌کنم؟! گفتند: آنچه در اندازه برادری و بزرگواری برادرزاده‌ای بزرگ است. پیامبر فرمود: «اُدْهَبُوا أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ»؛ بروید که شما آزاد هستید.» از همان تاریخ بزرگان قریش به طلحا «آزاد شدگان» معروف شدند. رک: سیره ابن هشام، ج ۴، صص ۵۴-۵۵؛ مغازی و اقدی، ج ۲، ص ۸۳۵

آن‌گاه فریاد آهنین حیا بر فرق مجسمه بی شرمی فرود آمد که: «أَمِينَ الْعَدْلِ يَا بَنِي الطُّلُقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَامِيكَ وَإِنَّمَا لَكَ وَسَوْفَكَ بِنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبَا يَا قَدْ هَتَكَتِ سُتُورَهُنَّ وَأَبْدَيْتِ وُجُوهَهُنَّ تَخْدُوا بِهِنَّ الْأَعْدَاءَ مِنَ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ يَنْتَشِرُ فُهْنُ أَهْلِ الْمَنَاهِلِ وَالْمَنَاقِلِ وَيَتَصَفَّحُ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ وَالِدُنْيَى وَالشَّرِيفُ، كَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ

تنها و تنها بر حجاب و حفظ حرمت و حیا اصرار دارد که این خود می‌تواند بزرگترین درس برای بانوان جامعه ما باشد که در هر حال مرز حیا را حفظ و حریم حرمت خویش را پاس دارند، و بر مهاجمان مرز حیا و عفت فریاد بزنند و در مقابل آنها در هیچ حالی ساکت نباشند، حتی اگر در بند و اسیر باشند.

#### ۸. عفت و پاکدامنی، دست‌آورد حیای

##### زینب

عفت و پاکدامنی؛ برازنده‌ترین زینت زنان و گران‌قیمت‌ترین گوهر برای آنان است. زینب علیها السلام از یک سو، به زیبایی درس عفت را در مکتب پدر آموخت؛ آنجا که فرمود: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ يَكَادُ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد، اما عفت می‌ورزد، نزدیک است که انسان عفیف فرشته‌ای از فرشتگان باشد.» و از طرف دیگر، حیای ذاتی

می‌توان امید بست به دلسوزی کسی که [مادرش] جگر پاک مردان خدا را جوید و گوشت او از خون شهدا روید؟!»

کواسارت؟ خصم تو در بند بود

هر کلامت صد هزاران پند بود  
زینب آرام گرفت، سخنان سراپا  
درد و حیای زینب، باعث شد یزید سر  
به زیر افکند و هر کس در آنجا بود،  
چنان سر به زیر و خاموش شد که  
گویی مرغ مرگ بر سر همه سایه افکنده  
است. نقل می‌کنند که هنده دختر  
عبدالله غامیز و «زن یزید» آنچه را در  
مجلس شوهرش رخ داد شنید، پیراهن  
را نقاب کرده و به درون مجلس رفت و  
از آن همه نامردی و بی‌حیایی بر سر او  
فریاد کشید.<sup>۱</sup>

نکته مهمی که زینب به آن تصریح  
می‌کند و از آن سخت آزرده است این  
است که زنان یزید پوشیده‌اند، و  
حرمت و حیای آنها محفوظ، ولی او و  
زنان اهل بیت در معرض دید  
نامحرمان، به همین جهت نمی‌گویند  
زنان تو در کاخ و اسیران در کوخند یا  
زنان تو سیر و اسیران گرسنه‌اند، بلکه

۱. بانوی کربلا، ص ۱۴۷.

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۴۶۶.

خلوت‌ترین درب شهر وارد شام نماید و سرهای شهدا را نیز از بین زنها بیرون ببرد، ولی آن ملعون حیا از دست داده و در نتیجه دین را باخته عکس فرمایش آن حضرت عمل کرد و اسیران را از شلوغ‌ترین و پر جمعیت‌ترین دروازه شهر؛ یعنی «درب ساعات» وارد نمود و سر شهدا را نیز بین اسرا جای داد.

راوی می‌گوید: زینب (ویسا ام‌کلثوم) را دیدم که چادری کهنه بر سر کشیده و روی خود را گرفته بود. امام سجاد علیه السلام نیز به سهل بن ساعد صحابی فرمود: اگر می‌توانی چیزی به این نیزه‌دار بپرداز تا سر امام را کمی جلوتر ببرد که ما از تماشاچیان در زحمت و اذیت هستیم. سهل می‌گوید: رفتم و یک‌صد درهم به نیزه‌دار پرداخت کردم تا از بانوان دور شود، کار بدین منوال بود تا سرها را نزد یزید بردند.<sup>۴</sup>

زینب علیها السلام می‌طلبید که در اوج عفت و پاکدامنی باشد؛ چرا که بارزترین ثمره و پی‌آمد حیا؛ عفت و پاکدامنی است. چنان‌که علی علیه السلام فرمود: «سَبَبُ الْعِفَّةِ الْحَيَاءُ»؛ علت عفت و پاکدامنی شرم و حیا است.<sup>۱</sup>

و در جای دیگر فرمود: «عَلَى قَدْرِ الْحَيَاءِ تَكُونُ الْعِفَّةُ»<sup>۲</sup>؛ به هر اندازه که حیا باشد، عفت و پاکدامنی خواهد بود.

تربیت خانوادگی، و حیای ذاتی زینب کبری علیها السلام باعث شد تا او عفت خویش را، حتی در سخت‌ترین شرایط به نمایش گذارد. او در دوران اسارت و در مسیر کربلا تا شام، سخت بر عفت خویش پای می‌فشرد. مورخین نوشته‌اند: «أَوْهَى تَسْتُرُ وَجْهَهَا بِكَفِّهَا لِأَنَّ قِنَاعَهَا أُخِذَ مِنْهَا»<sup>۳</sup>؛ او صورت خود را با دستش می‌پوشاند، چون روسریش از او گرفته شده بود.

این نشانه عفت اوست که هنگام ورود به شام، شمر را - که زمانی سرباز علی علیه السلام بود و در آن راه مجروح نیز شده بود، ولی ناپاکیها و بی‌حیاییها او را به آنجا کشانده که قاتل فرزند علی علیه السلام گردد - احضار کرد و از او خواست که برای حفظ مرز بلند حیا و عفت، کاروان اسرا را از

۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۷۱۷، روایت ۴۵۵۷.

۲. همان، روایت ۴۵۵۹.

۳. جزائری، الخصائص الزینبیه، ص ۳۴۵.

۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷؛ زَقَّارِ قَمَقَام،

ص ۵۵۶؛ از عاشورا تاربعین، ص ۱۲۲.